



برگی از مجاهدت‌های فرهنگی و سیاسی

روحانیت بیدار در تاریخ معاصر ایران

مهدی رنجریان

پرتال جامع علوم انسانی

◆ مقدمه

تاریخ سراسر افتخار شیعه، سرشار است از مجاهدت‌ها و تلاش‌های عالمان ربانی و مرزبانان فرهنگ دینی. عالمانی که با الهام از سیره عملی پیامبر اعظم و ائمه اطهار علیهم‌السلام آموختند که چگونه در هر شرایطی برای اعلای کلمه حق بکوشند و در راه ترویج فرهنگ اسلامی، هر تهدیدی را به جان بخرند. از رسول خدا آموختند که در بدترین شرایط مبعوث شد و مأمور ابلاغ وحی گردید. اما در همان شرایط و علی‌رغم مخالفت‌ها و سرسختی‌های ابوجهل‌ها، از هر فرصتی برای روشنگری و دعوت مردم به توحید استفاده کرد و رنج‌های فراوانی در این راه متحمل شد. آنگاه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام مورد ظلم قرار گرفت، حق خلافت از آن حضرت

گرفته شد و باغ فدک را از اهل بیت علیهم‌السلام غصب کردند، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با سخنرانی حماسی و تاریخی در مسجد مدینه، پرده از چهره ظالمان برداشت و حقایق را به گوش مردم رساند. بعد از واقعه عاشورا، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در دروازه کوفه و دربار یزید، با سخنرانی‌های پرشور، مردم را بیدار نمود و حقایق را در سینه جاودان تاریخ ثبت کرد. سید ساجدین حضرت علی بن‌الحسین علیهما‌السلام که به شدت تحت نظر بود و حاکمان بنی‌امیه به آن حضرت اجازه هیچ‌گونه فعالیتی نمی‌دادند، با زبان دعا معارف اسلامی را تبیین کرد و صحیفه سجادیه که مجموعه ادعیه آن حضرت است، یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی شیعیان شد. امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام از فرصتی که در دوران جنگ قدرت میان اموی‌ها و عباسی‌ها به دست آوردند، با تشکیل حوزه‌های درسی، ذخایر ارزشمندی را در اختیار شیعیان قرار دادند و شاگردان فراوانی تربیت کردند و مکتب جعفری را پایه‌گذاری کردند.

عالمان دین نیز که در عصر غیبت

جانشین امامان معصوم هستند، با اقتدا به آن بزرگواران در سخت‌ترین شرایط از هیچ تلاشی برای ترویج معارف اسلامی فروگذار نمی‌کردند. علی‌رغم تضییقات حکومت‌ها، کتاب نوشتند، درس دادند و تبلیغ کردند و به هر شکلی بود میراث فکری اهل بیت علیهم‌السلام را نسل به نسل منتقل کردند.

شهید اول، کتاب ماندگار *المعه* *الدمشقیه* را در زندان نوشت. علامه امینی

با تحمل رنج‌ها و مرارت‌های فراوان و

استراتژیست‌های رژیم شاه در محاسبات خود دچار اشتباه بزرگی شدند و با تبعید یاران امام، ناخواسته زمینه را برای گسترش نهضت امام خمینی در میان مردم مناطق دوردست فراهم آوردند و موجب یکپارچگی بیشتر ملت ایران در هم‌صدایی با امام شدند.

مسافرت‌های طولانی، مجموعه گرانسنگ *الغدیر* را تألیف کرد. امام خمینی، *تحریر الوسیله* را در ایام تبعید در ترکیه تکمیل کرد و ده‌ها و صدها نمونه دیگر از این دست می‌توان ارائه کرد که همه و همه کاشف از تلاش‌های طاقت‌فرسای علما در راه ترویج علوم آل‌محمد علیهم‌السلام بوده است. این از خودگذشتگی‌ها در راه بیداری مردم، میراث گرانبغی است که در طول نهضت امام خمینی نیز با شدت بیشتری ظهور کرد.

با شروع مبارزات بی‌امان امام خمینی علیه رژیم پهلوی، عده قابل توجهی از علما، روحانیان، طلاب فاضل و نیروهای مذهبی از قشرهای مختلف، به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای دست زدند. رژیم شاه که حکومت خود را در معرض خطر می‌دید، در صدد مقابله با این فعالیت‌ها برآمد.

گروهی را تبعید کرد، عده‌ای را ممنوع‌المنبر و بسیاری را به زندان کشید و تعدادی را در گوشه‌های زندان به شهادت رساند.

آیت‌الله خزعلی که در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ در شهرستان دامغان تبعید بوده از برگزاری جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌های عمومی برای مردم و جوانان آن شهر یاد می‌کند که با استقبال خوبی مواجه می‌شد.

اما هیچ‌یک از این طرفندها به نتیجه مطلوب نرسید. زیرا آنها که تبعید شدند در همان تبعیدگاه فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای را آغاز کردند و بدین ترتیب شرایط لازم برای انتشار مبانی فکری نهضت امام خمینی در میان مردم مناطق دوردست، توسط رژیم شاه فراهم شد. آنها که به سربازخانه‌ها گسیل شدند، در میان سربازان و نیروهای نظامی به روشنگری دست زدند و رسالت خود را پی گرفتند به گونه‌ای که رژیم شاه را از دستگیری طلاب برای اعزام به

سربازی پشیمان ساختند.^۱

کسانی که ممنوع‌المنبر شدند، کتاب نوشتند یا بدون استفاده از منبر، روی زمین نشسته و با مردم سخن می‌گفتند و مردم هم با توجه به تضییقات رژیم، نسبت به ایشان و سخنانشان حساسیت بیشتری پیدا کرده و بیش از پیش به نظریاتشان توجه می‌کردند. کسانی هم که در زندان حبس شدند، از فرصت به دست آمده به خوبی بهره بردند و پیام نهضت امام را به گوش افراد و گروه‌های دیگر رساندند و از آنجا که در راه اهدافشان گرفتار شده بودند، شرایط زندان را به سادگی تحمل کردند و آنان که مظلومانه به شهادت رسیدند، مجالس بزرگداشتشان که پی در پی از طرف قشرهای مختلف و با هدایت رهبران فکری نهضت امام برپا می‌شد، پایگاهی بود برای تبیین مفاسد رژیم شاه و تهییج احساسات مردم. در این نوشتار گوشه‌ای از فعالیت‌ها و عکس‌العمل‌های علما در هر یک از شرایط «تبعید»، «ممنوعیت از منبر» و «زندان» بررسی می‌شود.^۲

◆ تبعید

این تبعیده‌ها باعث شد تا صدای انقلاب و نهضت اسلامی به دورترین مناطق بسته و خاموش این کشور برسد و مردم را بیدار کند.^۳

یکی از راهکارهای رژیم پهلوی برای مبارزه با نهضت امام خمینی، تبعید روحانیان و شخصیت‌های اثرگذار نهضت به مناطق دوردست بود. مناطقی که اغلب به دلیل فقدان کمترین امکانات لازم برای زندگی، هر کدام به تنهایی نمادی از ظلم و بی‌عدالتی رژیم شاه بودند.^۴

۱. ر.ک: سید حمید، نهضت امام خمینی، دفتر نخست، تهران، عروج، ۱۳۸۱، ص ۴۲۵.

۲. به مقتضای یک پژوهش تاریخی، از افراد مختلفی در این نوشتار نام برده خواهد شد که این به معنای تأیید مواضع فکری و سیاسی ایشان نیست.

۳. مجله یاد، «خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام علی حجتی کرمانی»، بهار و تابستان ۱۳۷۵، شماره ۴۲ - ۴۱، ص ۶۸.

۴. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی راجع به شهدا، محل تبعید آیت‌الله مؤمن، می‌گوید: شهدا جایی در اطراف کرمان است.

تبعید، غالباً مجازات مبارزانی بود که در نهضت امام جایگاه ویژه‌ای داشتند و این جایگاه، معلول خصوصیتی از قبیل برخورداری از سطح بالای علمی، فن بیان و قدرت سخنوری، شجاعت، بینش عمیق سیاسی، ایمان و... بوده است. نگاهی به اسامی تبعیدشدگان که برخی از آنها از مراجع تقلید و برخی دیگر از علمای تراز اول حوزه هستند، مؤید این مدعاست.^۱ طبیعی است که این افراد با این ویژگی‌ها، به هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، آنجا را به حرکت درآورده و مردم را با نهضت همراه می‌کردند.

نکته مهم دیگری که باید بدان توجه شود، همراهی مردم با پیام‌آوران نهضت است. تاریخ این کشور نشان می‌دهد مردم ایران به دلیل تمایلات مذهبی، همواره آماده حمایت از منادیان اسلام بوده و هستند. این مهم در میان مردم مناطق محروم (که معمولاً مبارزان را به این قبیل نقاط تبعید می‌کردند)، به دلیل وضعیت سخت زندگی و بالا بودن سطح نارضایتی، شدت بیشتری داشته است. از این رو اغلب مبارزان تبعیدی با استقبال مردم مواجه می‌شدند.

بدین ترتیب، استراتژیست‌های رژیم شاه در محاسبات خود دچار اشتباه بزرگی شدند و با تبعید یاران امام، ناخواسته زمینه را برای گسترش نهضت امام خمینی در میان مردم مناطق

که بسیار آب و هوای بدی دارد و مسیر رفت و آمد از آنجا به کرمان هم بسیار مسیر صعب‌العبوری است و دارای گردنه‌های خطرناکی می‌باشد... یکی از سخت‌ترین دیدارهای من، دیدار با آقای مؤمن در شهداد کرمان بود... من یادم می‌آید که صبح زود از کرمان حرکت کردیم، شب هنگام به شهداد رسیدیم. حدود چهارده ساعت در راه بودیم. از این بدتر هوای آنجا بود. زمانی که آقای مؤمن را تبعید کردند، فصل تعطیلات و زمان گرما بود... هوا به شدت گرم بود. برق فقط در روز و آن هم فقط چند ساعت بود و در بیشتر ساعات روز برق نبود. شب‌ها را به ناچار باید در حیاط می‌خوابیدیم. علاوه بر گرما پشه هم در آنجا زیاد بود و اذیت می‌کرد. با این که من مقاومت در مقابل گرما زیاد است و کمتر از کولر استفاده می‌کنم، در آنجا هوا آن‌چنان گرم بود که من در طول شب ناچار می‌شدم دو سه بار دوش بگیرم. با دوش گرفتن و خیس شدن خودم را خنک می‌کردم (خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، جلد ۲، ص ۱۱۶).

۱. آیات عظام خامنه‌ای، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، مشکینی، خزعلی، مؤمن، مهدوی کنی و بسیاری دیگر از بزرگان، از جمله تبعیدشدگان رژیم پهلوی هستند.

دوردست فراهم آوردند و موجب یکپارچگی بیشتر ملت ایران در هم‌صدایی با امام شدند و این مسأله مهمی بود که تحقق آن برای یاران امام، با توجه به محدودیت وسایل ارتباط جمعی در آن سال‌ها و نیز فقدان امکانات مالی و تبلیغاتی مناسب، ساده نبود، آن هم در سطحی عالی یعنی ارتباط چهره به چهره مردم با یاران و همراهان تراز اول نهضت امام خمینی. به عبارت بهتر، سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه، ناخواسته به مرکزی برای اعزام بهترین مبلغان حوزه، به دور افتاده‌ترین مناطق ایران تبدیل شده بود که بیش از نقاط دیگر به کارهای فرهنگی و اطلاع‌رسانی احتیاج داشتند.

آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی که به دیدن بسیاری از علما در تبعیدگاهشان می‌رفته است،^۱ راجع

۱. وی در خاطرات خود می‌گوید:

بعد از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، آقای ربانی املشی را به دلیل ایراد سخنرانی به شهر بابک کرمان تبعید کردند که من دو سه بار به دیدن ایشان رفتم. یک بار به اتفاق آقایان مؤمن، جنتی، آذری قمی، فیض گیلانی، سید حسین موسوی تبریزی و ناظم‌زاده به دیدن آقای ربانی در شهر بابک رفتیم. زمانی که آقای خامنه‌ای در ایرانشهر تبعید بودند، به دیدن ایشان هم رفتم و بعضی از مسائل و پیام‌هایی را که در جلسه سری مطرح می‌شد، با ایشان در میان گذاشتم. زمانی هم که به رفسنجان رفتم، از آنجا با وراثت یکی از دوستان به ایرانشهر رفتم و از آنجا به چابهار به دیدن آقای مکارم رفتم. در سیرجان هم به دیدن آقای معادخواه رفته بودم. در ایام ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ که مرا از قم بیرون کردند، با ماشین پژوی آقای شیخ یوسف صانعی و به اتفاق آقایان توسلی و مؤمن و خود آقای صانعی به دیدن آقایان خلخالی و نوری همدانی در مریوان و سقز رفتم. زمانی که برای تبلیغ در ماه رمضان در کرمانشاه بودم، آقای مهدوی کئی را به بوکان تبعید کردند. ایشان سر راه خود در کرمانشاه به منزل آقای علی حجتی کرمانی وارد شد که در آنجا تبعید بود. شب به من اطلاع دادند که آقای مهدوی در کرمانشاه هستند. من هم همان شب به دیدن ایشان رفتم. صبح فردا ایشان را به بوکان تبعید کردند. البته مدت زیادی در بوکان نبودند و فوراً ایشان را از تبعید به زندان منتقل کردند... زمانی که آقای مشکینی در ماهان کرمان تبعید بودند، به دیدن ایشان هم رفتم. آقای انصاری شیرازی را هم وقتی در نائین تبعید بودند، ملاقات کردم. آقای یزدی را هم زمانی که در بندرلنگه بوشهر تبعید بودند، ملاقات کردم. آقای احمدی خمینی که در تویسرکان تبعید بودند را هم ملاقات کردم. آقای خزعلی هم در دامغان تبعید بود و من یک بار به دیدنشان رفتم... آقای فاضل هم در یزد تبعید بودند که به دیدن ایشان رفتم. آقای محفوظی را هم در رفسنجان دیدم و برای دیدن

به فعالیت‌های فرهنگی مبارزان در محل تبعید می‌گوید:

کسانی که تبعید می‌شدند در منطقه محل تبعید منشأ آثار و برکات بودند... در بعضی از مناطق مأموران ملایم‌تر و عاقلانه‌تر برخورد می‌کردند و در این صورت تبعیدی‌ها می‌توانستند آزادانه به مسجد بروند و علاوه بر اقامه نماز جماعت صحبت‌های اخلاقی و احیانا سیاسی هم برای مردم داشته باشند. آقای مشکینی و آقای مؤمن از کسانی بودند که در محل تبعید اقدام به برگزاری نماز و ایراد سخنرانی می‌کردند و آقای ربانی املشی هم در فردوس همین برنامه را داشتند. ایشان در ماه رمضان سخنرانی می‌کرد و جمعیت زیادی هم در مجلس حضور پیدا می‌کردند البته بعدها رژیم از این کار هم ممانعت به عمل آورد.^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در سال ۱۳۵۶ به سه سال اقامت اجباری در ایرانشهر محکوم شد، منشأ آثار و برکات فراوانی برای آن منطقه بوده است. حجت‌الاسلام سید علی اصغر دستغیب در این‌باره می‌گوید:

وجود معظم‌له در ایرانشهر هم برای مردم آن منطقه و هم برای تبعیدی‌ها حقیقتاً فیض و برکت و پشت‌گرمی بود. ایشان در تبعیدگاه فعالیت‌های فرهنگی و خدمات اجتماعی فراوانی داشتند که گوشه‌ای از آن امدادسانی به سیل‌زدگان و آسیب‌دیدگان بود. معظم‌له نامه‌ای در تحلیل جریان‌ات و مسائل انقلاب به عنوان آیت‌الله صدوقی مرقوم داشته بودند که بسیار مفید و مؤثر واقع شد و انتشار آن سبب روشنگری و تنویر افکار عمومی گردیده بود. خصوصاً در استان یزد که حقیقتاً تحول و جهشی ایجاد کرد.^۲

مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی، از جمله مبارزانی بود که در محل تبعید دست به فعالیت‌های

آقای حاج شیخ حسن صناعی هم به مرند رفتم. هوا سرد و برفی بود و مرند هم منطقه‌ای بسیار سردسیر است. مرحوم شهید مدنی هم در نورآباد ممسنی تبعید بودند که یکی دوبار به دیدن ایشان رفتم (همان، ص ۱۴۶).

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. خاطرات حجت‌الاسلام سید علی اصغر دستغیب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۴.

سیاسی و فرهنگی زیادی می‌زد به گونه‌ای که چند بار محل تبعید وی عوض شد. در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است:

مشارالیه در تاریخ ۱۳۶/۹/۱۵ به اتهام تحریک مردم به انجام تظاهرات طبق رأی

کمیسیون امنیت اجتماعی

شهرستان قم به سه سال اقامت

اجباری در شهرستان کاشمر

محکوم، لیکن چون اقامت مشارالیه

در شهرستان مذکور به مصلحت

تشخیص داده نشد، طبق اوامر

صادرده محل تبعید وی تغییر و به

فیروزآباد فارس اعزام گردید. ولی

مجددا طبق تقاضای استاندار فارس

از وزارت کشور، محل اقامت اجباری

شخص مذکور از فیروزآباد به

سردشت آذربایجان غربی تغییر و

به منطقه موصوف اعزام گردیده

است.^۲

آیت‌الله خزعلی که در سال‌های ۱۳۵۲ و

۱۳۵۳ در شهرستان دامغان تبعید بوده از

برگزاری جلسات تفسیر قرآن و

سخنرانی‌های عمومی برای مردم و

حجت‌الاسلام دستغیب به همراه
حجت‌الاسلام عباس پورمحمدی،
یکی دیگر از روحانیون تبعیدی در
منطقه سراوان، با کمک
حجت‌الاسلام سرحدی پیش‌نماز
یکی از مساجد آن منطقه، در
مساجد شیعیان و اهل سنت حضور
یافته و زمینه‌های برقراری ارتباط با
مردم را فراهم نمودند و در
فرصت‌های پیش آمده برای مردم
آنجا که به دلیل شرایط ویژه
جغرافیایی از حال و هوای انقلاب
دور بودند سخنرانی کرده و آنها را
با نهضت امام خمینی آشنا نمودند.

۱. ۱۳۵۶/۹/۱۵.

۲. مجله یاد، زمستان ۱۳۸۴، ش ۷۸، ص ۲۸۲.

جوانان آن شهر یاد می‌کند که با استقبال خوبی مواجه می‌شد.^۱

آیت‌الله محفوظی که در سال ۱۳۵۲ به رفسنجان تبعید شده، از فعالیت‌های فرهنگی خود در زمان تبعید، این‌گونه یاد می‌کند:

یکی از مؤمنان آن شهر از من دعوت کرد که در یکی از مساجد آنجا صحبت کنم. من در این مدت چهل روز در آنجا نماز جماعت می‌خواندم و بعد به طور نشسته برای مردم سخنرانی می‌کردم. اطلاعات شهربانی متوجه این موضوع شد و آن شخص را احضار کرد که نباید با فلانی تماس داشته باشی و تعهدی نیز از او گرفتند. از این رو دیگر نتوانستم در آنجا فعالیتی داشته باشم... بعد از مدتی در مدرسه علمیه آن شهر شروع به تدریس کردم و شب‌ها نیز در مسجد آقای پورمحمدی تفسیر می‌گفتم. شاید در حدود یک جزء و نیم از قرآن را در آنجا تفسیر کردم... بعضی از دانش‌آموزان پنهانی رفت و آمد می‌کردند. عده‌ای از خواهران فرهنگی پیش من درس عقاید می‌خواندند. بعضی از برادران نیز می‌آمدند و کتاب می‌خواندند. در آن زمان گاهی کتاب‌هایی را رد و بدل می‌کردیم و نیز اعلامیه‌هایی که منتشر می‌شد به آنان می‌دادم. یک بار که کتاب حکومت اسلامی را به دو تا از خواهران دبیر داده بودم، مأموران رژیم آنان را دستگیر کردند و به زندان بردند.^۲

حجت‌الاسلام غیوری که در سال ۱۳۵۲ به سیرجان تبعید شد، در خاطراتش می‌گوید:

بعضی از دوستان پیشنهاد کردند که در مسجدی اقامه نماز جماعت کنید. من به مسجد بازار رفتم و نماز جماعت را برگزار کردم. از آنجا که مسجد موقعیت حساسی داشت، روز به روز بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. بعد از نماز، سخنرانی هم می‌کردم. یکی دو بار از طریق اطلاعات شهربانی مرا به کرمان بردند و خلاصه بعد از ارباب و تهدید و گاهی فحاشی بالاخره نماز جماعت را تعطیل کردند... یکی از کارهایی که بعد از گذشت یک سال شروع کردم فرستادن روحانی به روستاهای اطراف سیرجان بود و به

۱. خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶.

۲. مجله یاد، بهار و تابستان ۱۳۷۵، شماره ۴۱ - ۴۲، ص ۲۱ - ۲۷.

لطف خدا بعد از این مدت، فعالیت تبلیغاتی و عمرانی گسترش یافت... منزل من محل رفت و آمد و مراجعات مردم سیرجان شده بود... در مجموع اگر بخواهم وضعیت ابتدای ورود به سیرجان و اواخر آن را مقایسه کنم، اصلاً قابل مقایسه نیست. در ابتدا مردم به چشم یک جنایتکار به من نگاه می‌کردند و در این اواخر به دیده احترام می‌نگریستند.^۱

مرحوم شیخ صادق خلخالی که در سال ۱۳۵۷ به لار تبعید شده بود، در خاطراتش می‌نویسد:

من در لار نماز جمعه می‌خواندم و مسجد جامع پر از جمعیت می‌شد. پلیس آمد و در مسجد را بست. یک روز هم در پارک شهر جدید لار نماز جمعه برپا کردیم و سنی و شیعه در آن شرکت کردند. اما در جمعه‌های بعد آمدند و پارک را به وسیله ماشین اشغال کردند و مانع از اقامه نماز جمعه شدند. سرانجام چند روز قبل از تبعیدم به بانه ژاندارم‌ها صبح زود به خانه‌ام حمله کردند و تا می‌توانستند مرا کتک زدند. البته من هم آنها را زدم ولی من یک نفر بودم و آنها پنج نفر و زورم به آنها نمی‌رسید. ژاندارم‌ها مرا با پیراهن و شلوار به داخل ماشین انداختند و به شهربانی و از آنجا به دادگستری بردند. پس از آن مرا به زندان انداختند و آنها می‌خواستند که من نماز جمعه نخوانم.^۲

مرحوم خلخالی که مدتی هم در بندرلنگه تبعید بوده است، در خاطراتش از آن منطقه می‌نویسد:

ما اولین تظاهرات را به مناسبت آتش زدن مسجد کرمان به راه انداختیم. مردم در تظاهرات می‌گفتند: «مسجد کرمان را، آیه قرآن را، شاه به آتش کشید» نماز جمعه ما در بندرلنگه خیلی پرصلابت شده بود و حتی تعدادی از پرسنل نیروی هوایی و مردم عادی بندرعباس در آن شرکت می‌کردند. مردم بندرلنگه چه شیعه، چه سنی با بنده و رفقای تبعیدی ما بسیار مهربان بودند.^۳

۱. همان، ص ۷۵، ۷۶.

۲. شیخ صادق خلخالی، *خاطرات*، تهران، سایه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۳۴.

مرحوم حجت‌الاسلام علی حجتی
کرمانی در خاطراتش می‌گوید:

اداره شهربانی برای پیشگیری از
روشنگری‌ها و افشاگری‌های
سعیدی، او را ممنوع‌المنبر کرد و به
وی اخطار داد که اگر قدم روی منبر
بگذارد، روانه زندان می‌شود. لیکن
این فشارها نتوانست آیت‌الله
سعیدی را به سکوت وادارد. او
روشنگری و افشاگری را در مسجد
در حال ایستاده و نشسته دنبال کرد
و هر چه فشار پلیس و ساواک
شدیدتر شد، نطق او گویاتر،
صریح‌تر، قاطع‌تر و کوبنده‌تر ادامه
یافت و بر آگاهی ملت مسلمان
افزود.

به طور کلی در سال‌های تبعیدم
چه در ایلام و چه در کرمانشاه اکثر
اوقات را به کارهای تحقیقاتی و
مطالعه و غیر آن می‌گذراندم. بیشتر
نیز سعی داشتیم روی جوانان تأثیر
بگذاریم. در این تبعیدگاه‌ها به
خصوص در ایلام با تمام وجود این
حقیقت را احساس کردم که رژیم به
دست خودش خود را نابود می‌کند.
مثلا در ایلام که یک شهر خفته و
ساکت بود، در آغاز پیرمردهایی را
دیدم که در نماز شب برای شاه دعا
می‌کردند. وقتی امثال مرا به این
محیط بکر و دست‌نخورده تبعید
کردند، کار به جایی رسید که همان
پیرمردها شاه را نفرین می‌کردند.
در همان چند ماهی که تبعیدی بودم

احساس می‌کردم که حتی راه رفتن در خیابان‌ها مردم و به خصوص نسل جوان را بیدار
می‌کند.^۱

حجت‌الاسلام دستغیب به همراه حجت‌الاسلام عباس پورمحمدی یکی دیگر از روحانیون

تبعیدی در منطقه سراوان،^۱ با کمک حجت‌الاسلام سرحدی پیشنماز یکی از مساجد آن منطقه، در مساجد شیعیان و اهل سنت حضور یافته و زمینه‌های برقراری ارتباط با مردم را فراهم نمودند و در فرصت‌های پیش آمده برای مردم آنجا که به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی از حال و هوای انقلاب دور بودند سخنرانی کرده و آنها را با نهضت امام خمینی آشنا نمودند.^۲ حجت‌الاسلام دستغیب که مدتی هم در بندرلنگه تبعید بوده است، فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود و همراهانش در آن منطقه را چنین توصیف می‌کند:

در بندرلنگه ملاقات‌ها زیاد بود و تقریباً به طور مستمر مهمان داشتیم... بعضی از اهالی بندرلنگه که طبق رسوم خودشان بعد از صرف شام به منزل روحانی محل رفته و مسائل شرعی را سؤال می‌کردند، در آن شرایط و با حضور تبعیدی‌ها بیشتر ملتزم بودند و هر شب شاهد حضور جمعی از افراد متدین و علاقه‌مند خصوصاً جوانان انقلابی بودیم که گاهی تا چند ساعت می‌نشستند و سؤال و جواب و بحث و گفتگو می‌کردیم.^۳

انتقال ما به بندرلنگه هم‌زمان با شروع ماه مبارک رمضان بود. لذا پس از چندی آقایان تبعیدی به این جانب پیشنهاد دادند عصرها در مسجد جلسه‌ای برای جوانان دایر نمایم که پذیرفتم و بحمدالله مورد استقبال قرار گرفت... یکی دیگر از برنامه‌ها این بود که هر کدام از ما در یکی از مساجد که در محلات مختلف شهر قرار داشت به اقامه جماعت پرداخته و معمولاً بعد از نماز سخنرانی داشتیم. کار بسیار اساسی‌ای بود و مورد توجه واقع شد. مساجدی که عملاً متروک مانده بود به تدریج به خواست خداوند احیا شد و ارتباط مستمر و بسیار طبیعی با کسانی که در قسمت‌های دورتر از مرکز شهر و مسجد اصلی بودند، برقرار گردید. معمولاً یک نفر از اهالی محله پایین با موتور می‌آمد و مرا به مسجد آنجا می‌برد. برنامه دیگر آنکه هر شب یکی از ما به نوبت برای

۱. واقع در استان سیستان و بلوچستان، ۲۰ کیلومتری مرز پاکستان.

۲. خاطرات حجت‌الاسلام سید علی اصغر دستغیب، همان، ص ۴۹ و ۵۰.

۳. همان، ۵۹.

اقامه جماعت و سخنرانی به بندر کنگ در نزدیکی بندرلنگه می‌رفتیم و برای تسهیل در این کار یکی از جوانان فرهنگی ماشین پیکانی را در اختیار ما گذاشته بود که هر کدام نوبتمان می‌رسید هنگام عصر ماشین را روشن کرده و به تنهایی و با توکل بر خداوند به سوی کنگ حرکت می‌کردیم. این برنامه هم بسیار مفید بود زیرا در بندر کنگ شیعه‌ها بسیار اندک و بدون روحانی و امام جماعت بودند. اتفاقاً مسجد ساده و تمیز و با روحی داشتند.^۱

پس از مدتی پیشنهاد اقامه نماز جمعه از سوی آقای خلخالی مطرح شد و هر هفته یکی از ما نماز می‌خواندیم و مردم اجتماع نموده و بسیار استقبال می‌کردند. حرکت و تحول جدیدی بود.^۲

[در پی واگذاری پست نخست‌وزیری به شریف امامی] در بندرلنگه با هماهنگی قبلی از مردم برای حضور در حسینیه دعوت شد. در آن جلسه آقای خلخالی سخنرانی شدیدالحنی کرد و نسبت به سوابق و هویت شریف امامی و ریاکاری و تظاهر رژیم به سازش با مردم، افشاگری کرد. پس از سخنرانی ابتدا جوان‌ها و سپس عموم حضار شعارهای انقلابی و کوبنده سردادند.^۳

حجت‌الاسلام دستغیب در خاطرات خود به نماز عید قربان همان سال اشاره می‌کند که بازگشت مردم از مصلی به یک راهپیمایی سیاسی و ضد رژیم تبدیل شد و ایشان در میان تظاهرکنندگان به سخنرانی پرداخت.^۴

حجت‌الاسلام طاهری گرگانی در خاطراتش از تبعید به یاسوج می‌گوید:

نماز جماعت مغرب و عشا به من واگذار شد. در بین دو نماز هم به عنوان بیان مسأله، صحبت می‌کردم. به تدریج این امر گسترش یافت و به سخنرانی مبدل شد. کار دیگری

۱. همان، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۳.

نکته مهمی که رژیم شاه از آن غفلت داشت، این بود که همنشینی علما و مبارزان در زندان، فرصت خوبی برای تبادل افکار، اخبار و اطلاعات ایجاد می‌کرد. فرصتی که در فضای بیرون از زندان با توجه به اختناق شدیدی که وجود داشت، کمتر برای ایشان فراهم می‌شد آن هم با حضور آن همه افراد مؤثر و سرشناس.

که در آنجا شروع شد، تماس با دانشجویان اردوی تابستانی بود. تحت عنوان جلسه تدریس قرآن و مانند آن، جلساتی برگزار می‌شد و ضمن تدریس قرآن مسائلی را مطرح می‌کردم. همچنین جلسه‌ای برای بانوان برپا شد که مدتی ادامه داشت... سرانجام مأموران به مقامات گزارش دادند که اقامت من در آنجا صلاح نیست. از این رو مرا به «انارک» تبعید کردند. خاطره جالبی که از آن منطقه دارم اینکه مردم آن منطقه از نظر روحانی و تبلیغات مذهبی در محرومیت

شدیدی به سر می‌بردند. چند بار از آنان شنیدم که می‌گفتند خدا کند هر از چند گاهی یک روحانی را به اینجا تبعید کنند و جالب آنکه روزی که می‌خواستند مرا از آنجا به انارک تبعید کنند، مردم جمع شده بودند و بلند بلند گریه می‌کردند.^۱

◆ ممنوعیت منبر

ممانعت از سخنرانی اندیشمندان و سخنرانانی که با بیانات خود افکار عمومی را بیدار می‌کردند و منافع رژیم پهلوی را به خطر می‌انداختند، یکی دیگر از روش‌های حکومت طاغوتی

شاه برای مبارزه با نهضت امام خمینی بوده است. اما این شیوه نیز نتیجه معکوس داشت؛ چرا که مجاهدان راه خدا در هیچ شرایطی دست از تلاش و مجاهدت در راه ارزش‌های دینی برنمی‌دارند و در هر وضعیتی که باشند به تناسب امکانات و شرایط، به جهاد خود ادامه می‌دهند.

مرحوم حجت‌الاسلام فلسفی از جمله سخنرانان مشهوری است که سخنرانی‌های پرشور و پرتطرفداری داشته است و به جرم اظهار «مطالب انتقادآمیز» و «اظهارات حاد و خلاف مصالح مملکتی»^۱ از تاریخ ۱۳۵۰/۱۱/۱۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، ممنوع‌المنبر شد. وی در این مدت به دو اقدام زیربنایی دست زد:

۱. تدریس فن خطابه برای جمعی از طلاب و فضلا: مرحوم فلسفی با ترتیب جلسات تدریس فن خطابه، به تربیت تعدادی از طلاب مستعد پرداخت که خود اقدامی اثرگذار در جهت مبارزه با رژیم بوده است. ایشان در این باره می‌گوید:

عصر پنجشنبه از قم به صورت تک تک و انفرادی می‌آمدند، نه با هم و دسته‌جمعی و همین طور هم از منزل خارج می‌شدند. چون اگر همه با هم می‌آمدند و با هم خارج می‌شدند، دستگاه آن جلسه را به هم می‌زد و نمی‌گذاشت ادامه پیدا کند. برنامه این جلسه هم بدین صورت بود که من موضوعی را تعیین می‌نمودم و یک نفر از آنها روی صندلی می‌نشست و درباره آن بحث می‌کرد. بعد هم من راجع به آن صحبت می‌کردم.^۲

۲. تألیف کتاب: یکی دیگر از فعالیت‌های مرحوم فلسفی در زمان ممنوعیت منبر، تألیف کتاب بوده است. وی در این باره می‌گوید:

از سال منع دائم منبر - ۱۳۵۰ شمسی - نوشتن کتاب کار اصلی من بود... طی

۱. اشاره به نامه رئیس کل ساواک به رئیس کل شهربانی. برای اطلاع بیشتر ر ک: *خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام*

فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۴۳.

سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ به ترتیب کتاب *آیت‌الکرسی*، *پیام آسمانی توحید*، در یک مجلد، کتاب *بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات*، در دو مجلد و کتاب *اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی*، مجلد اول را تألیف و منتشر نمودم.^۱

نکته دیگری که در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد، تأثیر سکوت اجباری و عاظ در تشدید حساسیت‌های مردم و برملا شدن چهره استبدادی و آزادی‌ستیز رژیم پهلوی است. از این رو رژیم که به نتایج این اقدام آگاه شده بود تلاش می‌نمود تا این ممنوعیت را به شکلی آبرومندانه برطرف کند.

حجت‌الاسلام فلسفی در این باره می‌گوید:

بعد از سال سوم ممنوعیت، بارها به من اطلاع دادند که اگر فلانی دست خطی به شاه بنویسد و از گذشته خود اظهار ندامت کند، منبرش آزاد می‌شود. من در جواب می‌گفتم: «برای این موضوع قلم روی کاغذ نمی‌گذارم.» سال بعد از آن - سال چهارم ممنوعیت - گفتند لازم نیست از گذشته عذرخواهی کند بلکه فقط درخواست رفع ممنوعیت از شاه بکند. حتی گاهی امرای ارتش هم برای وساطت و انجام این کار می‌آمدند. من نیز همواره می‌گفتم: «مگر من درخواست کرده بودم منبرم را منع کنید که حالا نامه بنویسم و درخواست کنم منبر مرا آزاد کنید؟! نه هیچ مطلبی نمی‌نویسم. کار به جایی رسید که آمدند و گفتند تقاضا نکنید فقط بنویسید آیا اعلی حضرت می‌دانند که چند سال است ساواک منبر مرا ممنوع کرده است؟! گفتم: «این مطلب را هم نمی‌نویسم چون شاه قطعا در جریان ممنوع کردن منبر من بوده است.» خلاصه چهار پنج سال که گذشت، فشار مردم به نحو فزاینده‌ای زیاد شد و دربار هم در وضعی بغرنج قرار گرفت. زیرا مربوطین رژیم از طبقات مختلف می‌رفتند و می‌گفتند: «ادامه ممنوعیت منبر فلانی خیلی بد شده، همه جا به عنوان نمونه بارزی از مظالم دستگاه مطرح می‌شود مردم بدگویی و تعرض می‌کنند» و غیرذلک.^۲

آیت‌الله شهید سعیدی، از دیگر شخصیت‌هایی بود که با سخنرانی‌های پرشور و حماسی خود در مسجد موسی‌بن‌جعفر تهران، افراد بسیاری را با نهضت امام خمینی آشنا کرد و از جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم شاه پرده برداشت. از این رو بارها توسط رژیم شاه ممنوع‌المنبر شد. اما علی‌رغم ممانعت‌های رژیم باز هم به رسالت الهی خود ادامه می‌داد.

در تاریخ ۴۵/۲/۲۹، یکی از مأموران ساواک به منزل شهید سعیدی مراجعه کرد و به وی هشدار داد که مراقب گفتار، اعمال و رفتار خود باشد. شهید سعیدی در پاسخ اظهار داشت:

می‌توان گفت یکی از امتیازات منحصر به فرد زندان، امکان مواجهه مستقیم شخصیت‌های نهضت امام خمینی با افکار و دیدگاه‌های مختلف بود. و این مسأله مهم و لازمی بود که به دلیل شرایط خاص دوران مبارزه، در غیر زندان به سادگی محقق نمی‌شد.

من شخصی هستم مستقل و از کسی تبعیت نمی‌کنم و تحت تأثیر هم قرار نمی‌گیرم. البته آدمی ماجراجو و آشوب‌طلب نمی‌باشم ولی معتقدم که آیت‌الله خمینی یک روحانی واقعی شریف، پاک و صحیح‌العمل و قابل احترام می‌باشد

و از مقام و شخصیت ایشان باید در هر محفل و مجلسی تقدیر و تمجید نمود. من از دستگاه و دولت صحبت نمی‌کنم ولی ناچارم از طبقه روحانیت تجلیل به عمل آورم...^۱

در ادامه گزارش ساواک آمده است:

از طرف این ساواک، تذکرات لازم به مشارالیه داده شد که من بعد متوجه اعمال و رفتار و گفتار خود باشد و چون پیشنهاد است نباید منبر برود. در جواب اظهار داشت: مگر می‌شود برای تجلیل از خمینی و یا فرستادن صلوات برای سلامتی او، شخصی را

۱. نهضت امام خمینی، همان، دفتر دوم، ص ۸۳۹.

از منبر منع نمود.^۱

اداره شهربانی برای پیشگیری از روشنگری‌ها و افشاگری‌های سعیدی، او را ممنوع‌المنبر کرد و به وی اخطار داد که اگر قدم روی منبر بگذارد، روانه زندان می‌شود. لیکن این فشارها نتوانست آیت‌الله سعیدی را به سکوت وادارد. او روشنگری و افشاگری را در مسجد در حال ایستاده و نشسته دنبال کرد و هر چه فشار پلیس و ساواک شدیدتر شد، نطق او گویاتر، صریح‌تر، قاطع‌تر و کوبنده‌تر ادامه یافت و بر آگاهی ملت مسلمان افزود.^۲

شهید سعیدی در اردیبهشت ۱۳۴۹ خطاب به جمعیت حاضر در مسجد اظهار داشت:

من حقایق را می‌گویم ولو اینکه مرا تهدید و ممنوع‌المنبر کرده‌اند.^۳

و باید توجه داشت که در چنین وضعیتی مردم با دقت و حساسیت بیشتری به سخنان و نظریات و عاظ ممنوع‌المنبر توجه می‌کردند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که در تاریخ ۱۳۵۰/۲/۱۸ به دلیل سخنرانی‌های تحریک‌آمیز ممنوع‌المنبر شده بود، بارها در همان شرایط به ایراد سخنرانی پرداخت. از جمله در تاریخ ۱۳۵۰/۲/۲۲ در مراسمی در همدان سخنرانی نمود که بلافاصله پس از مراسم، به ساواک همدان احضار و به تهران اعزام شد.^۴

◆ زندان

به عقیده من، زندان یک مکتب تربیتی است که تعداد کلاس‌های آن بستگی به تعداد اشخاص و دسته‌هایی دارد که با انسان در یک جا زندانی هستند.^۵

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۴۰.

۳. غلامرضا کرباسچی، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد تاریخ، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۰۵.

۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۸۰.

۵. از یادداشت‌های آیت‌الله مکارم شیرازی در زندان شهربانی سال ۴۲، مجله ۱۵ خرداد، ش ۳، ص ۶۲.

یکی از برگ‌های ناخوانده نهضت امام خمینی، فعالیت‌های علمی و فکری یاران امام در زندان‌های رژیم شاه است. ساواک به منظور دور کردن مخالفان از مردم و تنبیه ایشان، آنان را روانه زندان می‌کرد تا از شیوع افکارشان جلوگیری کند و در پایان دوره حبس شاهد ندامت یا حداقل سکوت آنها باشد. این کار به طور طبیعی در خصوص کسانی می‌توانست نتیجه دهد که دارای بینش غیر الهی باشند یا از اصول اعتقادی منسجمی برخوردار نباشند. همین طور در مورد کسانی که علی‌رغم اصول اعتقادی منظم و بینش الهی، گرفتار انواع دلبستگی‌های دنیایی باشند، می‌توانست نتیجه‌بخش باشد. اما راه‌مردانی که در راه خدا و ارزش‌های متعالی انسانی سر از پا نمی‌شناسند و به امید وصال محبوب، تعلقات دنیا را زیر پا گذاشته‌اند، از هر فرصتی در راه آرمان‌های متعالی خود استفاده نموده و هر تهدیدی را تبدیل به فرصتی جدید می‌نمایند. چنان که از خاطرات و یادداشت‌هایی که مجال ذکر تمام آنها نیست بر می‌آید، زندان برای مجاهدان راه خدا، سه ویژگی مهم داشت:

۱. فضایی مناسب برای خلوت و مناجات با خدا و تمرین استقامت در راه هدف

حجت‌الاسلام انصاری اراکی در خاطرات خود می‌نویسد:

دوران زندان دوران پرخطرهای بود. باید اذعان کنم که زندان ۱۵ خرداد زندان سازنده‌ای بود. زندانی بود که در آن خلوت الهی بود. یکی از کرامات آن بازداشت، خلوت با خدا بود. از این زندان هر چه گذشت قابلیت‌ها بیشتر آشکار شد و زنده‌تر به نمایش درآمد. اگر این‌گونه زندان‌های دسته‌جمعی روی نمی‌داد چه بسا زمینه برای امام فراهم نمی‌شد که با قاطعیت به میدان بیایند و انقلاب بیافرینند.^۱

حجت‌الاسلام محمدعلی شرعی نیز می‌نویسد:

روزگاری که به جرم حق‌گویی در زندان موقت شهربانی تهران به سر می‌بردیم،

بهترین فرصت‌ها تشریف خدمت جمعی از ستارگان فروزان علم و فضیلت بود. زندان در این مدت مکتبی بود آموزنده. درس پایداری در برابر نامالیقات و جهاد در راه عقیده را عملاً آموختیم.^۱

آیت‌الله خزعلی در خاطراتش از زندان قزل‌قلعه در سال ۱۳۵۴، از هم‌سلولی خود یاد می‌کند که جوانی ارمنی بوده و بر اثر گفتگوهای سازنده در پایان دوره محکومیت مسلمان می‌شود.

حجت‌الاسلام سید محمدتقی حسینی واحدی نیز در همان روزهای زندان می‌نویسد:

تحولات گوناگون و نشیب و فراز زندگی در روح اهل ایمان تأثیری ندارد. اکنون یک ماه است که در زندان به سر می‌بریم. یهون علینا انه بعین الله (تحمل این مشکلات بر ما آسان است چون در منظر الهی است).^۲

مرحوم آیت‌الله شهید غفاری می‌نویسد: مردان علم در زندان و میدان‌های جنگ تفاوتی در حالشان نیست و همیشه مشغول ذکر و تبلیغند.^۳

مرحوم حجت‌الاسلام شیخ فرج‌الله واعظی نیز می‌نویسد:

گرچه در زمان تسوید این اوراق گرفتار زندان موقت شهربانی تهران بودیم، ولی بحمدالله و المنه با خاطراتی خوش و قلبی آرام با کمال افتخار و سربلندی به سر می‌بریم. زیرا که در محکمه وجدان و شرع محکومیتی در خود از نظر زندانی شدن و

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۶۰.

دستگیر هیأت حاکمه بودن، احساس نمی‌کردیم و به جرم پاکی و حمایت از حوزه مقدسه دین و دفاع از حریم سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم محکوم به حبس شده و در زاویه زندان درخشنده‌ترین روزگار زندگی خود را می‌گذرانیم.^۱

۲. فرصتی برای ادامه مجاهدت‌های علمی و فرهنگی

نکته مهمی که رژیم شاه از آن غفلت داشت، این بود که همنشینی علما و مبارزان در زندان، فرصت خوبی برای تبادل افکار، اخبار و اطلاعات ایجاد می‌کرد. فرصتی که در فضای بیرون از زندان با توجه به اختناق شدیدی که وجود داشت، کمتر برای ایشان فراهم می‌شد آن هم با حضور آن همه افراد مؤثر و سرشناس. به طور مثال در زندان شهربانی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ عده زیادی از علما و رهبران فکری نهضت امام در یک جا جمع شده بودند. افرادی چون شهید مطهری، مرحوم فلسفی، شهید هاشمی‌نژاد، آیت‌الله مکارم شیرازی و...

ایشان که در واقع بخشی از نخبگان جامعه بودند در زندان هم از تلاش و مجاهدت‌های علمی دست برنداشتند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید:

صبح و عصر برنامه بحث علمی بود و از کسانی که خیلی خوب در آن جمع زندانی درخشیدند، شهید مطهری بود. بحث‌ها در موضوعات مختلف علمی، صبح و عصر ادامه داشت و هر کس به نوبت بحثی را در آنجا مطرح می‌کرد.^۲

حجت‌الاسلام فلسفی نیز در این باره می‌گوید:

بعد از دو سه روز، مشورت کردیم که برای خودمان برنامه‌ای بریزیم. بعضی از آقایان مخصوصاً آقای مطهری که به بحث‌های علمی علاقه‌مند بودند، پیشنهاد کردند که

۱. همان، ص ۴۹.

۲. خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۷۷.

آنگاه که ارزش‌ها و اهداف حاکمیت با آرمان‌های بدنه جامعه فاصله بگیرد، هر تلاش قهرآمیزی، موقعیت حکومت را متزلزل‌تر نموده و هر اقدامی اعم از حبس و تبعید و... آن نظام را گام به گام به سقوط نزدیک‌تر می‌کند.

برنامه‌ای برای تدریس فن سخنوری داشته باشیم و آن را به عهده من گذارند.^۱

حجت‌الاسلام محمود وحدت هم می‌گوید:

در این زندان نماز جماعت هم برگزار می‌کردیم. آقای حسینی زنجانی - که آن ساکن مشهد شده‌اند و از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی بودند - امامت جماعت را بر عهده داشتند. مجلس خوبی هم

بود و حاج آقا مصطفی قمی - رحمت الله علیه - آنجا منبر می‌رفتند. بعد جلسه‌ای دایر شد که در آن جلسات حضرت آقای مطهری برای دیگران سخنرانی می‌کردند و ایشان قطب علمی زندان بودند. البته کسان دیگری هم سخنرانی می‌کردند. سخنرانان پیش از شروع جلسات اسم‌نویسی می‌کردند و هر کسی به نوبت صحبت می‌کرد. آقای مطهری از نظر علمی، استاد بزرگوار آقای فلسفی از نظر خطابه و فن بیان و حدیث و گاهی هم آقای مکارم شیرازی سخنران‌های اصلی زندان بودند. این مجالس صبح و عصر دایر می‌شد و واقعا مجالس خوبی بود تا حدی که من یک روز هنگام سخنرانی گفتم که من از دشمن تشکر می‌کنم که الآن در زندان چنین توفیقی به دست آمده تا دوستان و بزرگواران جمع شوند و از هم کسب فیض کنند.^۲

حجت‌الاسلام صالحی خوانساری نیز در همان روزهای حبس نوشته است:

آن‌قدر روحانیت و معنویت اهل این محبس عالم زندان را منور کرده که گویی یک

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، همان، ص ۲۷۵.

۲. خاطرات ۱۵ خرداد، همان، ج ۳، ص ۱۵۹.

مدرسه و یکی از حوزه‌های علمیه است. صبح و عصر از حضور اساتید درس گرفته و

اشتغال به تحصیل دارم.^۱

شهید لاجوردی در بازجویی‌های خود به محفل درس فقه و اصول آیت‌الله انواری اشاره کرده است.^۲

آیت‌الله گرامی در مورد فعالیت‌های علمی که در زندان داشته می‌گوید:

در زندان قصر به آقای جلال رفیع که بعداً سردبیر روزنامه اطلاعات شد فلسفه درس می‌دادم. همچنین به آقایان هادی روشن‌روان و موسوی گرمارودی فلسفه و منطق و تفسیر می‌گفتم. به طلبه‌ها نیز تفسیر و فقه و شاید هم فلسفه درس می‌دادم.^۳

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی کار تألیف تفسیر *راهنما* را در زندان آغاز کرد و فیش‌های فراوانی در این موضوع تهیه کرد.^۴ حجت‌الاسلام دعاگو در خاطراتش به پژوهش‌های قرآنی خود در زندان اشاره می‌کند و اینکه برای تعدادی از طلاب جوان، درس تفسیر، کفایه و اصول فقه داشته است.^۵

۳. امکان مباحثه و گفتگوهای روشنگرانه با افراد و گروه‌های مختلف

می‌توان گفت یکی از امتیازات منحصر به فرد زندان، امکان مواجهه مستقیم شخصیت‌های نهضت امام خمینی با افکار و دیدگاه‌های مختلف بود. و این مسأله مهم و لازمی بود که به دلیل شرایط خاص دوران مبارزه، در غیر زندان به سادگی محقق نمی‌شد. در پی گفتگوها و مباحثاتی که در زندان صورت می‌گرفت، عده‌ای با نهضت امام آشنا شده و جذب آن می‌شدند.

۱. همان، ص ۵۰.

۲. *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، شهید لاجوردی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۲۳۷.

۳. *خاطرات آیت‌الله گرامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳.

۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱، ۳۰۷.

۵. *خاطرات حجت‌الاسلام دعاگو*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴.

گروهی در افکار و روش‌های خود تأمل و تجدید نظر می‌کردند و از سوی دیگر یاران امام نیز با افکاری آشنا می‌شدند که می‌توانست بخشی از جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و برای پاسخگویی به آنها، اندیشه می‌کردند.

آیت‌الله خزعلی در خاطراتش از زندان قزل‌قلعه در سال ۱۳۵۴، از هم‌سلولی خود یاد می‌کند که جوانی ارمنی بوده و بر اثر گفتگوهای سازنده در پایان دوره محکومیت مسلمان می‌شود.^۱ حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی خاطرات زیادی از مباحثات زندان نقل می‌کند. از جمله بحث‌هایی که در موضوعات مختلف با برخی از اعضا و سران سازمان مجاهدین نظیر «بهرام آرام» داشته است.^۲ در خاطره‌ای با عنوان «بحث با شیوه مشائین» از بحث‌هایی یاد می‌کند که به دلیل حساسیت‌های مأموران زندان در حال راه رفتن انجام داده است.^۳

حجت‌الاسلام محسن دعاگو در خاطراتش به گفتگوهای مفصلی اشاره می‌کند که در زندان با برخی از اعضای سازمان مجاهدین خلق داشته است.^۴ آیت‌الله گرامی در خاطراتش از تدریس فلسفه و منطق برای برخی از افراد رده‌بالای سازمان مجاهدین یاد کرده و می‌گوید:

به حسین پورقاضی که احتمالاً اکنون در سوئد است و جزو افراد رده‌بالای مجاهدین بود فلسفه و منطق درس می‌دادم... هم چپی‌ها و هم مذهبی‌ها نزد من درس می‌خواندند... به هنگام راه رفتن با بعضی افراد مباحث متنوعی مطرح می‌کردیم... فریدون تنکابنی که از سران کمونیست‌ها و اهل قلم بود و تألیفات مختصری داشت، نزد من کلیات فلسفه می‌خواند. شخص دیگری هم بود که نامش را به خاطر ندارم کتابی به نام صد مقوله فلسفی داشت ایشان هم سوالات فلسفی داشت و نزد من می‌آمد.^۵

۱. خاطرات آیت‌الله خزعلی، همان، ص ۱۲۹.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۳۱۳.

۳. همان، ص ۲۹۸.

۴. خاطرات حجت‌الاسلام دعاگو، همان، ص ۱۴۵ و ۱۶۷.

۵. خاطرات آیت‌الله گرامی، همان، ص ۳۴۳ و ۳۴۵.

حجت‌الاسلام سید علی‌اصغر دستغیب

در این باره می‌گوید:

فرصتی پیش آمد که بعضی اوقات با دو دانشجو، گفتگو می‌کردیم مخصوصاً درباره بعضی مسائل و شبهاتی که در ذهن آن دو نفر وجود داشت بحث می‌کردیم. موضوعاتی که در آن شرایط برای اغلب جوانان سؤال برانگیز بود از جمله درباره مالکیت در اسلام و مرزهای اسلام و کمونیسم بود که ضمن بررسی آیاتی از قرآن در مورد آنها بحث می‌کردیم.^۱

آنچه از لابه‌لای خاطرات مبارزان و اسناد ساواک به دست می‌آید، علاوه بر ارزش تاریخی، پیام مهم دیگری نیز دارد و آن اینکه هر نظام سیاسی برای تداوم، باید پایه‌های خود را بر قلوب مردم

آنها که تبعید شدند در همان تبعیدگاه فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای را آغاز کردند و بدین ترتیب شرایط لازم برای انتشار مبانی فکری نهضت امام خمینی در میان مردم مناطق دوردست، توسط رژیم شاه فراهم شد. آنها که به سربازخانه‌ها گسیل شدند، در میان سربازان و نیروهای نظامی به روشنگری دست زدند و رسالت خود را پی گرفتند و کسانی هم که در زندان حبس شدند، از فرصت به دست آمده به خوبی بهره بردند و پیام نهضت امام را به گوش افراد و گروه‌های دیگر رساندند.

استوار کند نه بر قدرت و زور. آنگاه که ارزش‌ها و اهداف حاکمیت با آرمان‌های بدنه جامعه فاصله بگیرد، هر تلاش قهرآمیزی، موقعیت حکومت را متزلزل‌تر نموده و هر اقدامی اعم از

۱. خاطرات حجت‌الاسلام سید علی‌اصغر دستغیب، همان، ص ۴۱.

حبس و تبعید و... آن نظام را گام به گام به سقوط نزدیک‌تر می‌کند و صد البته این سخن به معنای بی‌تفاوتی در قبال مغرضانی که امنیت فکری، اجتماعی و سیاسی جامعه را سلب می‌کنند، نیست. اما به یاد داشته باشیم که تاریخ را نباید به چشم داستان نگریست و ساده از کنار آن گذشت بلکه باید با چراغ تاریخ در مسیر فردا قدم گذاشت.

فاعتبروا یا اولی‌البصار



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی